

تخریب حرم بقیع و سایر اماکن حرمین به دست وهابیت، در گزارش‌های «جنبش خلافت هندوستان»

لیلا عبدی خجسته (نویسنده مسئول)^۱

محمدسعیدنجاتی^۲

چکیده

در این پژوهش به بازخوانی گزارش‌های چهارگانه هیئت‌های اعزامی از سوی جنبش خلافت هندوستان به حجاز در فترت تخریب اماکن حرمین به ویژه حرم بقیع و دلائل آنان برای مخالفت با تخریب بقیع می‌پردازیم. این گزارش‌ها در سه بخش «گزارش اقدامات»، «گزارش استدلال‌ها» و «گزارش‌های وضعیت حرم‌های مکه و مدینه و طائف» است. گفتنی است که این هیئت خود نتوانست به طائف مسافرت کند از این رو گزارش‌های طائف براساس تاریخ شفاهی و گزارش شنیده شده از شاهدان عینی است.

کلیدواژه‌ها:

جنبش خلافت هندوستان، هیئت اعزامی، تخریب بقیع، یوم الهدم، آل سعود.

lailaabdikhojaste@gmail.com

۱. دکتری زبان و ادبیات اردو، دانشگاه سند، پاکستان،

nejati13@chmail.ir

۲. دکترای تاریخ اسلام، مدیر واحد بقیع پژوهی پژوهشکده حج و زیارت

مقدمه

عبدالعزیز بن عبدالرحمان، معروف به ابن سعود، با همکاری دولت انگلستان در سال ۱۳۴۳ قمری، با ضعیف شدن دولت عثمانی، برای دیگر بار آل سعود را قدرتمند ساخت و بار دیگر حجاز و نجد را تصرف کرد و به تخریب اماکن مقدس پرداخت.

پیش از همه حرم جناب عبدالله بن عباس در طائف و پس از آن بقاع متبرک و مقدس مکه مکرمه و پس از آن جده و بقاع بقیع در مدینه الرسول ﷺ تخریب شد و مصیبتی جانکاه بر عالم اسلام وارد شد، پیش از این نیز وهابیان حدود صد سال پیش بر حرمین مسلط شده و مرتکب جنایات های بسیاری از جمله هتک بقاع متبرک و محترم حرمین شده بودند. مسلمانان نقاط مختلف جهان با شنیدن خبر سلطه دوباره وهابیت بر حرمین نگران شدند و در پی اقداماتی برای مقابله و پیشگیری از تکرار این جنایات برآمدند و گروه هایی را به نمایندگی خود برای این امر به حجاز فرستادند. یکی از گروه های فعال در این زمینه جنبش خلافت هندوستان بود که به پشتوانه مسلمانان شیعه و اهل تسنن هندوستان دلگرم بود و با شور فراوان به میدان آمد تا از وقوع جنایات مشابه جلوگیری کند. این هیئت ها گزارش های خود را طی بازه های زمانی کوتاه مخابره و منتشر می کردند از این رویکی از گزارش هایی که این تخریب ها را به خوبی و برپایه مشاهدات حضوری انعکاس داده، گزارش هیئت های ارسالی از سوی جنبش خلافت هند به حجاز است که نسبت به گزارش های مشابه خود نزدیکتر به حادّه و دقیق تر است بخصوص که تهیه کنندگان این گزارش در ابتدا نسبت به حاکمان جدید حجاز خوشبین بوده و وعده های آنان را مبنی بر رعایت نظر همه فرق مسلمانان در اداره حجاز باور کرده و به آن دل بسته بودند.

وهابیان در سال ۱۳۴۳ قمری در مکه گنبد های قبر حضرت عبدالمطلب ﷺ، ابی طالب ﷺ، خدیجه ﷺ و زادگاه پیامبر ﷺ و حضرت فاطمه زهرا ﷺ و «خیزران» و

عبادتگاه سری پیامبر ﷺ را با خاک یکسان کردند و در جده نیز قبر «حوا» و دیگر قبور را تخریب کردند.

ابن سعود پس از تصرف جده، به سوی مدینه حرکت کرد و در ۱۹ جمادی الاولی در سال ۱۳۴۴ قمری، بار دیگر این شهر را به تصرف درآورد. پس از تصرف مجدد مکه و مدینه، در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۴ قمری «شیخ عبدالله بن بُلَیْهَد» قاضی القضاات وهابی ها مقدمات تخریب بقاع بقیع را فراهم کرده و در هشتم شوال ۱۳۴۴ هجری قمری، با تخریب این قبور متبرکه، جنایتی دیگر در تاریخ ثبت شد. وهابیان پس از تخریب قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام اشیای نفیس و باارزش آن قبور مطهر را به یغما بردند و قبر حضرت حمزه علیه السلام و شهدای احد را با خاک یکسان، کردند. (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، ص ۳۳۲).

میقات حج

تمامی گنبد ها و ضریح ها و مزارها تخریب شد و در مدینه و حومه آن و در یَنَبَعِ قبری باقی نگذاشتند (همانجا). وهابی ها مردم را با زور اسلحه جمع کردند و به سوی بقیع حرکت دادند و هر چه گنبد و ضریح در شهر مدینه و بیرون از شهر بود، ویران کردند که از آن جمله می توان به گنبد و بارگاه ائمه بقیع، گنبدهای متعلق به جناب عبدالله و حضرت آمنه و حرم دختران و همسران پیامبر، و حرم جناب ابراهیم فرزند رسول خدا ﷺ اشاره کرد. (نجمی، ۱۳۸۶ش، ص ۵۱).

وهابیان قصد داشتند گنبد و بارگاه پیامبر ﷺ از آن جهت که بیشتر مورد احترام و علاقه مردم بود، تخریب کنند؛ اما از ترس عواقب کارشان، از این کار خودداری کردند (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، صص ۷۷-۷۶).

این نوشته از اسنادی استخراج شده که برای اولین بار از زبان اردو به فارسی ترجمه شده و روایت جدیدی از این سال ها براساس گزارش هیئت های اعزامی از هندوستان

به حجاز است. گزارش های دیگر تخریب تنها از صبری پاشا و کشف الارتیاب بوده که با فاصله بیشتری از این گزارش ها تدوین شده است.

درگیری های شریف مکه و ابن سعود، مسلمانان هندوستان و رهبران و اعضای «جنبش خلافت هندوستان» را بسیار نگران می کرد. در بازه زمانی ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۴ قمری که تصرف شهرهای مهم حجاز رخ داد، آثار مقدس و حرم های موجود دستخوش تخریب و توهین و هابیت شد. پیش از همه، حرم عبدالله بن عباس در طائف و پس از آن بارگاه های مقدس در مکه و پس از آن این مقامات و بارگاه ها در جده و مدینه الرسول ﷺ تخریب شدند.

«جنبش خلافت هندوستان» طی جلساتی قطعنامه هایی با موضوعات ذیل صادر کرد:

- صلح بین شریف مکه و ابن سعود با هدف حفظ حرمت بلدالامین و حریمین شریفین؛

- تأسیس حکومت جمهوری در حجاز؛

- تعیین نمایندگانی از جهان اسلام برای رسیدگی به امور خارجی حجاز؛

- استقلال حجاز و منع دخالت غیرمسلمان ها؛

- برگزاری مؤتمر اسلامی؛

- حفظ تقدّس بارگاه های مقدّس و مآثر متبرّکه در حجاز و بازسازی حرم های تخریب شده.

به این منظور «جنبش خلافت هندوستان» چهار هیئت اعزامی به حجاز فرستاد تا با مشاهدات عینی، گفت وگو با مسئولان و مردم حجاز افزون بر اطلاع از اوضاع حجاز؛ دغدغه های مسلمانان هندوستان را به گوش مسئولان حجاز برساند و تلاش کنند تا حجاز به شیوه خلفای نخستین در صدر اسلام اداره شود.

هر هیئت اعزامی در زمان مأموریت هم برای روزنامه «خلافت» (روزنامه ارگان جنبش خلافت که از شهر بمبئی منتشر می‌شد) و هم برای دیگر روزنامه‌های هندوستان گزارش اقدامات خود را با تلگراف می‌فرستاد. افزون بر آن هر هیئت اعزامی پس از برگشت، گزارش کامل خود را به کمیته مرکزی جنبش خلافت ارائه می‌داد و بلافاصله گزارش آنها در چاپ‌خانه جنبش خلافت، شهر بمبئی منتشر می‌شد. اعضای هیئت‌های جنبش خلافت پس از برگشت در مجالس مختلف سخنرانی می‌کردند و در حضور مردم مشاهدات و تحلیل‌هایشان را بیان می‌کردند.

هیئت اول و دوم پیش از تخریب، هیئت سوم در حین تخریب و هیئت چهارم پس از تخریب حرم‌های بقیع اعزام شده بود.

گزارش‌های موجود در این نوشتار از دست اول‌ترین و مستندترین گزارش‌های موجود درباره تخریب حرم بقیع است که از منابع اردو به فارسی برگردانده شده است. از سوی دیگر نمی‌توان نسبت به بی‌طرفی نویسندگان آن تردیدی داشت چرا که آنان بیشتر از اهل سنتی بودند با گرایش مثبت اولیه درباره سعودیان وارد حجاز شدند ولی با مواجهه با بدعهدی و رفتار وهابی‌ان نگرش آنها دگرگون شد، از این‌رو می‌توان گزارش آنان را گزارشی قابل اعتماد و دقیق در این موضوع دانست.

نخستین هیئت اعزامی جنبش خلافت

این هیئت در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۴م از شهر بمبئی به جدّه اعزام شد. هدف آنها: ابلاغ قطعنامه‌های جنبش خلافت به شریف علی و سلطان عبدالعزیز؛ دیدار، گفت‌وگو و میانجی‌گری بین دو طرف درگیری اعلام شد. اعضای این هیئت: مولانا سید سلیمان ندوی، مولوی عبدالقادر قُصوری، مولانا عبدالماجد بدایونی بودند. این هیئت به محض ورود به جدّه مورد استقبال گرم مسئولان جدّه (تحت سلطه شریف علی که

خود را ملک علی (شاه) می خواند) قرار گرفت.

اعضای هیئت، تمایل داشتند برای حفظ بی طرفی در مکانی مستقل اقامت کند، اما مسئولان حجاز هم از روی مهمان نوازی و هم به خاطر خطرات احتمالی، آنها را به مهمان خانه شاهی بردند. این هیئت با شریف علی و وزیرهایش ملاقات و طی یک گفت و گو پیام جنبش خلافت را ابلاغ کرد. ولی شریف علی تشکیل حکومت جمهوری در حجاز را ناممکن دانست و به هیئت اعزامی جنبش خلافت گفت به شرطی به آنها اجازه رفتن نزد ابن سعود را می دهد که به طور رسمی بنویسند: «هیئت اعزامی جنبش خلافت با پادشاهی ملک علی بر حجاز موافق است». در حالی که نگارش چنین گواهی برخلاف نظر جنبش خلافت و قطعنامه های آن بود. هیئت اعزامی جنبش خلافت هر چه تلاش کرد، سودی نداشت و ملک علی به هیئت اعزامی اجازه گذر از مناطق تحت سلطه خود و ملاقات با ابن سعود را نداد. دیگر چاره ای برای هیئت نماند و آنها تصمیم گرفتند به هندوستان برگردند. از آنجا که در آن تاریخ کشتی برگشت به هند پیدا نمی شد و آنها نمی توانستند بیش از این در جده بمانند. تصمیم گرفتند به مصر بروند و از آنجا به هندوستان برگردند. این تغییر مسیر می توانست آنها را از اوضاع مصر و نظرات مصری ها درباره درگیری های حجاز با خبر کند و فرصت انتقال پیام جنبش خلافت را به نخبگان مصری فراهم آورد. هیئت اعزامی جنبش خلافت مورد استقبال بسیار گرم و صمیمی روزنامه نگاران، علمای الازهر، اندیشمندان و انجمن های مصری قرار گرفت و با بسیاری از مدیران و اعضای انجمن های مختلف در مصر ملاقات کرد. این هیئت در ۱۸ فوریه ۱۹۲۵ م به بمبئی و هندوستان برگشت.

گزارش این هیئت، همراه تحلیل مولانا سید سلیمان ندوی در همان سال ۱۹۲۵ م در چاپ خانه جنبش خلافت در ۶۵ صفحه به زبان اردو منتشر شد. آقای طلحه نعمت ندوی، از محققان ایالت بیهار هندوستان، این گزارش را ویرایش نمود و با

مقدمه و حواشی تحت این عنوان به چاپ رساند: (سید سلیمان ندوی رح کے اسفار حجاز و مصر، علامہ سید سلیمان ندوی اکیڈمی استھاواں، بہار شریف، ۲۰۲۲ء).
در این گزارش به دلیل عدم توفیق هیئت اعزامی در ورود به حجاز گزارشی از تخریب ارائه نشده است و تنها به وضعیت طائف، اشاره کوتاهی شده است.

دومین هیئت اعزامی جنبش خلافت

در کشاکش درگیری های شریف علی و ابن سعود در ایام حج، حکومت انگلیس به دلیل ناامنی و خطرات درگیری های نظامی به مسلمانان هندوستان که از اتباع مستعمره انگلیس محسوب می شدند، اجازه سفر به حجاز برای حج نمی داد. حتی برخی از علمای هندوستان هم حج گزاری در چنین شرایطی را جایز ندانستند ولی جنبش خلافت اصرار داشت از آنجا که حج از فرائض مسلمان هاست، باید انجام شود و نباید انگلیس در امور مذهبی مسلمان ها دخالت کند. در این شرایط با پشتیبانی جنبش خلافت، سه کشتی «جهانگیر»، «گرجستان» و «اکبر»، حجاج هندوستانی را از بمبئی به مکه منتقل کرد. باید توجه داد که در این برهه قسمت عمده مکه و مناطق مسیر کاروان های حجاج در اختیار سعودیان بود و با توجه به اهمیت کسب اعتبار برای سلطه بر حرمین و درآمدهای ناشی از حج، سعودیان اصرار بر برگزاری حج در آن سال داشته و امنیت یکی از مسیرهای مورد نیاز حجاج از ساحل به مکه را تضمین کرده بودند.

هیئت اعزامی جنبش خلافت در این سفروظایف زیر را عهده دار بود:

اشراف و مدیریت حجاج و رسیدگی به آنها؛ بررسی اوضاع حجاز؛ گفت وگو با مردم بومی حجاز؛ ملاقات با ابن سعود و رساندن پیام کمیته مرکزی جنبش خلافت: مبنی بر برگزاری هر چه زودتر مؤتمر اسلامی، استقلال حجاز، بازسازی مزارات و حرم های تخریب شده مکه و طائف و حفظ حرم های مدینه.

اعضای ہیئت دوم جنبش خلافت عبارت بودند از:

مولوی محمد شفیع داودی کہ ریاست ہیئت را بر عہدہ داشت، مولوی وجیہ احمد بیہاری، مولوی قمر احمد (سر دبیر وقت روزنامہ «خلافت»)، مولانا ابوالمعارف محمد عرفان، شیخ عبدالمجید و شیخ امین الدین (این دو شیخ ہر دو رئیس شعبہ جنبش خلافت در ایالت سند)، حافظ عثمان، مولانا عبدالحلیم صدیقی (از طرف جمعیتہ علماء الہند)۔

دومین ہیئت جنبش خلافت ضمن انجام مسئولیت ہای مشابہہ با ابن سعود ملاقات کرد و پیام ہای کمیۃ جنبش خلافت را رساند۔ ابن سعود بہ ظاہر با صحبت ہای دومین ہیئت جنبش خلافت موافقت کرد و در بارہ بازسازی آثار تخریب شدہ ہم وعدہ داد کہ ہر چہ علمای جہان اسلام تصمیم بگیرند، او اجرا خواہد کرد۔ نکتہ جالب این وعدہ زیرکانہ این بود کہ علمای بلاد قطعاً شامل علمای وہابی و رہبران اخوان ہمدست سعودیان نیز بودند و در واقع این چنین تصمیمی ہیچگاہ محقق نمی شد ولی ہیئت اعزامی این وعدہ را کہ ابن سعود پیش از سلطہ کامل بہ حجاز و در حالی می داد کہ منتظر تأیید حکومت خود از سوی کشورہای اسلامی بود، جدی گرفتہ و بہ معنای موافقت کامل با پیشنہاد اتش تلقی کرد۔

ہیئت دوم جنبش خلافت در ژوئیہ ۱۹۲۵ بہ بمبئی و ہندوستان برگشت۔ گزارش این سفر در ہمان سال ۱۹۲۵ با این عنوان چاپ شد:^۱

۱۔ رپورٹ نمائندگان مجالس خلافت ہند جس میں جنگ نجد و حجاز کے صحیح حالات، امسال کے حج کی تفصیلات اور وہ واقعات درج ہیں جن کی نمائندگان مذکور نے حجاز جا کر، تحقیقات کی۔ نیز سلطان ابن سعود، حکام مکہ معظمہ اور اکابر و علمائے حجاز و نجد سے جو مفاوضات ہوئے اور حفاظت حرمین کے سلسلے میں نمائندگان خلافت نے جو کوششیں کیں، اُن کا بھی مفصل بیان موجود ہے۔ مشاہد و معابد حجاز کے متعلق علیحدہ ضمیمہ بھی شامل ہیں، خلافت پریس، بمبئی۔

اطلاعات مربوط به تخریب مراقد در این گزارش، بیشتر مربوط به تخریب های طائف و بعد تخریب های مکه است که پیش از ورود هیئت اعزامی رخ داده بود در این گزارش درباره تخریب مراقد حرمین چنین آمد:

پس از فتح طائف، ۱۴ ربیع الاول، هنگام ظهر خالد بن لؤئی وارد مکه معظمه شد. او فرمانده قشون بدوی های قبیله غطفط بود. خالد که قبلاً از خاندان اشراف مکه بود و حالا به خاندان و سنتش پشت کرده و تابع وهابیان شده بود با اشاره آنان متوجه مزارها و آثار متبرکه و مقامات مقدسه شد و وهابیان به تخریب این مزارات در مکه و اطراف آن دست زدند از جمله در جنت المعلى (یا قبرستان ابوطالب)

آنان گنبد مزار خدیجه الکبری و گنبد های دیگر مردان و زنان صحابه مانند قبر های عبدالرحمن بن ابی بکر و اسماء بنت ابوبکر و عبدالله بن زبیر که همه پیش از تخریب، دارای حصار های مرمرین بود را تخریب کرده اند بر اساس این گزارش دیوار ها را انداخته بودند و ستون ها را هم در آورده بودند؛ همچنین قبر های حضرت عبدالمطلب و حضرت ابوطالب (علیه السلام) در جنت المعلى تخریب کرده اند.

بر اساس این گزارش شدت تخریب چنان بوده که از این بارگاه ها حتی نشانی باقی نمانده علاوه بر موارد ذکر شده، بنا های تخریب شده دیگری که در این گزارش آمده عبارتند از:

- گنبد مزار حضرت آمنه خاتون؛
- گنبد مسجد جن؛
- مولد النبی (صلی الله علیه و آله) (ساختمان محل تولد رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)؛
- بنای منسوب به محل تولد حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) (که کاملاً منهدم شد)؛

- مسجد صحابه عشره مبشره؛
- مسجدی در عمارت دیگری بود که از سال‌ها پیش کتابخانه شده بود؛
- بخشی از مولد ابی بکر (خلیفه اول)؛
- مسجدی با گنبد روی کوه ابوقبیس (رپورت‌نماینندگان مجالس خلافت هند، ۱۹۲۵م: صفحات: ۴۰ تا ۴۶)

گزارشگران از شخص مورد اعتمادی به نام عبدالرزاق مطوف نقل کردند که تخریب‌گران به هنگام منهدم کردن گنبد‌ها کسانی را که آنها را بنا کرده‌اند، لعنت کرده و به خودشان دعا می‌کرده و می‌گفتند: «لعن الله من بناك، رحم الله من يهدمك.» (رپورت‌نماینندگان مجالس خلافت هند، ۱۹۲۵م: صفحات: ۴۰ تا ۴۶)

سومین هیئت اعزامی جنبش خلافت

در ۲۲ اوت ۱۹۲۵م خبر حمله نجدی‌ها به مدینه و تخریب مزار حضرت حمزه عليه السلام به هند رسیده بود و کمیته مرکزی جنبش خلافت طی تلگرافی به ابن سعود از او درباره این حادثه کسب خبر کرد، ابن سعود ضمن اطمینان دادن به آنان به اینکه هیچ آسیبی به مقابر مدینه نخواهد رسید، برای آسودگی خیال آنها دعوت‌نامه‌ای برای آنان فرستاد. این هیئت به دعوت ابن سعود در تاریخ مذکور به حجاز اعزام شد. هیئت سوم شامل افراد زیر بود: مولانا ابوالمعارف محمد عرفان، مولانا ظفرعلی خان و به اصرار او مولانا غلام رسول مهر، شعیب قریشی، ریاض الحسن و آقای منیر به عنوان ملازم شعیب قریشی.

هدف هیئت سوم تهیه گزارشی از مشاهدات خود درباره مرقاد و مقابر مدینه، به ویژه گنبد مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مسجد حضرت حمزه، گفتگو درباره آینده حجاز و شرکت در موتمراسلامی بود. هیئت سوم عکس‌هایی از مقابر و بقاع و حرم‌های

تخریب شده نیز گرفت.

چهار روز پیش از رسیدن هیئت اعزامی سوم، مدینه منوره تسلیم شده بود. پس از تسلیم شهر، قسمت کوچکی از قشون وهابی‌ان و افراد مهم آن: امیر محمد، شیخ عبدالله الفضل، شیخ ابراهیم نشیمی وارد شهر شدند و بقیه قشون به جاهای دیگر رفتند.

در حالی که هیئت سوم جنبش خلافت در حجاز بود و انتظار داشت پیشنهاد حکومت جمهوری حجاز را در مؤتمر اسلامی ارائه دهد، ابن سعود با اعلام پادشاهی، جنبش خلافت را دچار شگفتی کرد. زیرا یکی از مهمترین موضوعات قطعنامه‌های جنبش خلافت تأسیس حکومت جمهوری در حجاز بود و در مذاکره‌های متعدد با ابن سعود، دائم بر این امر تأکید کرده بود که در حجاز نباید حکومت شخصی و پادشاهی باشد و باید به شیوه جمهوری شرعی خلفای راشدین باشد. ابن سعود هم همواره در تلگراف و نامه‌هایش به جنبش خلافت اطمینان می‌داد که همین کار را خواهد کرد.

هیئت سوم در ۲۶-اکتبر ۱۹۲۵ با ابن سعود ملاقات کرد و درباره این اعلام پادشاهی از سلطان سوال کرد، تنها توجیه سلطان نسبت به این پادشاهی خود خوانده و خلف وعده، این بود که تحت فشار طرفداران خود مجبور شده این مسئولیت را بپذیرد چرا که طرفداران وهابیش حکومت جمهوری را برخلاف سنت پیامبر اکرم ﷺ و باعث دخالت دادن اجانب در سرنوشتشان می‌دانستند.

پس از این جلسات، نگاه جنبش خلافت به سعودیان متفاوت شد و خوش بینی خود را به ابن سعود از دست دادند ولی، یکی از اعضای هیئت جنبش خلافت به نام مولانا «ظفر علی خان» برخلاف دو قطعنامه جنبش خلافت با حکومت پادشاهی در

حجاز موافقت کرد و نظر جنبش خلافت را صحیح ندانست. این امر باعث اختلاف میان او و دیگر اعضای جنبش از جمله شعیب قریشی شد به گونه ای که هر کدام دو گزارش جداگانه به کمیته مرکزی جنبش خلافت ارائه دادند. این هیئت در ۹ فوریه ۱۹۲۶ به بمبئی برگشت و گزارش خود را به همراه عکس هایی که از آثار تخریب شده گرفته بود، منتشر کرد. گزارش هیئت سوم به حجاز، تهیه شده از سوی آقای ابوالمعارف مولانا محمد عرفان و آقای شعیب قریشی که در جلسه کمیته مرکزی جنبش خلافت ۹ - مارس ۱۹۲۶ - در دهلی ارائه شد به همراه نامه نگاری مولانا ظفر علی خان و شعیب قریشی و گزارش مولانا ظفر علی خان و عکس های ضمیمه تحت عنوان زیر منتشر شد: ^۱

چهارمین هیئت اعزامی جنبش خلافت

چهارمین هیئت اعزامی جنبش خلافت برای شرکت در موتمر اسلامی ۱۳۴۴ ق / ۱۹۲۶ م و برای باخبر شدن از اوضاع حجاز و دادن خبر موثق به مردم هندوستان، در حدود سه ماه پس از تخریب بقیع فرستاده شد. ابن سعود از کشورهای اسلامی برای شرکت در موتمر اسلامی مکه دعوت کرد. برای سه گروه در هندوستان هم دعوت نامه فرستاد: جنبش خلافت، جمعیه علماء الهند، کنفرانس سراسری اهل حدیث در هندوستان. این سه گروه نیز برای شرکت در این همایش هر کدام اعضای خود را انتخاب و اعزام کردند. از طرف جنبش خلافت این افراد اعزام شدند: مولانا سید سلیمان ندوی (رئیس هیئت)، مولانا محمد علی جوهر، مولانا شوکت علی و شعیب قریشی.

۱. حجاز کے تیسرے وفد کی رپورٹ - مرتب: ابوالمعارف مولانا محمد عرفان صاحب و شعیب قریشی صاحب جو جمعیت مرکزی خلافت ہند کے اجلاس منعقدہ ۹ مارچ سنہ ۱۹۲۶ء بمقام دہلی میں پیش ہوئی + مولانا ظفر علی خان صاحب اور شعیب قریشی صاحب کی خط و کتابت + رپورٹ - مرتب: مولانا ظفر علی خان + غلط نامہ.

این هیئت در ماه می ۱۹۲۶، یعنی یک ماه پس از تخریب بقیع، به جدّه رسید. از اعضای هیئت جنبش خلافت، مولانا سید سلیمان ندوی به عنوان معاون مؤتمر برگزیده شد. هیئت جنبش خلافت و جمعیه علماء الهند پیشنهادهایی مطرح کردند که برخی از آنها پذیرفته شد و برخی تصویب نشدند. این هیئت در ۱۸ اوت ۱۹۲۶ به کراچی برگشت و در سپتامبر ۱۹۲۶ گزارش خود را چاپ کرد با عنوان: (مسئله حجاز؛ رپورٹ وفد خلافت ۱۹۲۶ء).

گزارش هیئت چهارم در سه قسمت منتشر شد: اقدامات جنبش خلافت در مسئله حجاز، تلگراف های جنبش خلافت به شخصیت های مختلف و به مسئولان حجاز، رویداد مؤتمر اسلامی مکه، سی و هشت بند، جمع بندی، نتیجه، عکس هایی از آثار تخریب شده.

هیئت چهارم در گزارش خود نوشت:

«تعصّب مذهبی و غلو دینی، در عقاید نجدی ها، برخلاف عقاید جهان اسلام بسیار است و باعث جنگ عقیده بین مسلمانان شده است. با وجود احتمال معتدل بودن دیدگاه های شخصی ابن سعود، ولی از آنجا که وی این غلو دینی را، به عنوان وسیله ای برای کشورگشایی بکار گرفته. به آن احترام می گذارد و رسمیت می دهد. بیش از یک قرن است که به قوم نجد گفته شده است که به جز آنها، همه مسلمان ها مشرک هستند. (تاریخ صد سال پیش نجدی ها، هم همین را می گوید که دست آنها آنقدر که با خون مسلمان ها، رنگین شده است، با خون کفار نبوده است.) و نجدی ها بین خود و دیگر مسلمان ها، اختلاف نظر شدیدی قائل هستند و به لحاظ کوچکترین حرکتی، حجاج مذاهب دیگر را مشرک می خوانند در صورتی که برخی اعمالی که از

سوی مسلمان ها سرزده می شوند، هیچ ربطی به عقیده ندارد.

افکار مذهبی ابن سعود هر چه باشد، سرچشمه تمام قدرت او، از همین نجدی ها است که برای کشورگشایی به نام جهاد، راحت می توان آنها را آماده کرد و با مشرک نامیدن مردم یک کشور آن کشور را تصرف نمود.

در گزارش هیئت های اعزامی آمده که بارها دیده اند که حاجی ها، ضریح یا قفل مقام ابراهیم را مسح می کنند و نجدی ها، آنها را با ترکه چوب می زنند و می گویند: أنت مشرک و حاجی هایی که به زیارت جنت المعلى می روند، بیشترشان کتک می خوردند». (عبدی خجسته، مسلمانان هند و مسئله بقیع، ج ۲، ص ۵۳۱)

وقتی همسران چند تن از اعضای هیئت هندی می خواستند به زیارت حرم جنة المعلى بروند، از حافظ وهبه، مشاور خاص امیر فیصل، نائب السلطنه سعودی وسیله نقلیه ای تقاضا کردند؛ به آنان اعلام شد که ابن سعود به آنان اجازه زیارت قبور نمی دهد، چون ممکن است آشوبی برپا شود. البته پیشتر هم به آنان آشکارا گفته شده بود که برای زیارت قبور، ماشین دولتی با یک نجدی فرستاده می شود تا آنان بدعتی مرتکب نشوند. آنان این مسئله را با قاضی القضاة شیخ عبدالله بن بلیهد مطرح کردند و شیخ بلیهد وعده داد فردا خودش آنها را به زیارت قبور ببرد و از آنان خواست تا به همه اعلام کنند که قاضی القضاة نجدی خودش آنان را به زیارت قبور می برد تا هیچ نجدی جرئت نکند، حاجی های دیگر را بزند یا جلوی او را بگیرد. حاجی ها هم آسوده خاطر شوند. ولی بلیهد پس از سه روز تأخیر نتوانست به وعده اش عمل کند و این امر را منوط به اجازه شخص سلطان دانست. بالاخره پس از مشورت با چند تن از علمای نجد، با حکم سلطان، آداب و اوقات زیارت نوشته شد و پیش از پایان مؤتمر، آنان و هیئت های اعزامی مصری، فلسطینی، شامی

و اعضای مؤتمر با ماشین دولتی به دیدن مولد رسول الله ﷺ، مولد حضرت علی (ع)، دار ارقم، جنة المعلى و غیره رفتند. نکته قابل ذکر این است که در پاسخ پرسش آنان قاضی عبدالله بن بلهید گفت که نجدی ها، هم، روز جمعه یا شنبه برای زیارت قبور می روند، اما اگر به جز خودشان، دیگر مسلمان ها قبور را زیارت کنند، آنها را مشرک می نامند. (همان، ص ۵۳۳)

دلیل شتابزدگی ابن سعود برای تخریب حرم ها

هیئت چهارم جنبش خلافت سه بار با ابن سعود ملاقات کرد. آنان همچنین به همراه اعضای جمعیه علماء الهند با ابن سعود درباره تخریب گنبد و قبور جنت البقیع گفت و گو کردند و مطرح کردند که به برپایی مؤتمر، سه چهار هفته باقی نمانده بود، چرا اینقدر سریع چنین کاری انجام داد؟ و چرا سلطان منتظر تصمیم مؤتمر نماند؟ سلطان در جواب گفت: «من هم چنین نظری داشتم، اما من با چهار هزار نجدی روبه رو بودم که در بین آنها، مشایخ نجد هم بودند. از نجد پیام آمد که تو [یعنی سلطان] برای تطهیر اراض مقدس حجاز از اینجا رفته بودی، خیلی وقت است که مدینه منوره به تصرف تو [یعنی سلطان] درآمده است، اما تا کنون اقدامی برای تطهیر آن نکرده ای. قبور و گنبدها همان طور سر جای شان هستند. اگر این کار از عهده تو بر نمی آید، خودمان بیاییم و آنها را منهدم کنیم. اگر آنها می آمدند، فتنه و آشوب برپا می شد، ازین رو من خودم این کار را کردم». (همان، ص ۵۳۴)

نقش کارگزاران سعودی در تخریب بقیع

نگاه تهیه کنندگان این گزارش ها به عبدالرحمن بن عبدالعزيز بن سعود که با عنوان سلطان از او یاد می کردند، یکسان نبود، چرا که آنان تحت تأثیر رفتار نادرست شرفای حجاز و شعارهای نخستین سعودیان، به پادشاه سعودی خوشبین بودند، ولی

با دیدن اقدامات عملی وی از اوروی گردان شدند و عملکرد او را نقد و با پادشاهی در حجاز مخالفت کردند. (برای دیدن تفصیل بیشتر در این موضوع نگاه کنید به مقاله نقش جنبش خلافت در حجاز در فترت تخریب بقیع از نویسندگان مقاله)

ابن سعود به هیئت اعزامی دوم جنبش خلافت قول کتبی داده بود که تمام بناهای مقدس در مدینه منوره را در همان وضع اصلی خود باقی بگذارد و هیچ تغییری ندهد تا تصمیم نهایی مؤتمر اسلامی صادر شود. (عبدی خجسته، مسلمانان هند و مسئله بقیع، ج ۲، ص ۵۰۹)

وی در نامه دیگری به همین مضمون به هیئت اعزامی دیگر جنبش خلافت نوشته بود که در هندوستان هم چاپ شد و باعث اطمینان و آرامش یافتن خاطر مسلمانان در هندوستان شد.

اعضای هیئت گزارش کرده اند که از عین الملک [هویدا] کنسول دولت ایران خبری دریافت کردند که ابن سعود به سفیر ایران هم به طور کتبی وعده داده بود که مزارهای مدینه منوره را حفاظت خواهد کرد و اگر جهان اسلام بخواهد عمارت های تخریبی را بازسازی کند، از طرف سلطان منعی نخواهد بود. (عبدی خجسته، مسلمانان هند و مسئله بقیع، ج ۲، ص ۴۵۲)

وقتی سومین هیئت اعزامی جنبش خلافت به حجاز رفت، به طور رسمی به آنها گفته شد که دستورات لازم برای بازسازی مساجد و بقاع مقدس و حفاظت از مقابر داده شده است و آنها مقابر و بقاع و حرم های مقدس مدینه را کاملاً محترم خواهند شمرد. سلطان به پسرش امیر محمد هم نامه نوشت که نگذارد در مدینه حادثه ای پیش آید که در جهان اسلام آشوب و فتنه برپا شود و درباره بقاع مقدس و مقابر مدینه منوره مطابق پیشنهادهای هیئت اعزامی جنبش خلافت عمل کند. (همان، ص ۵۰۹)

هیئت سوم در حالی که برای بازگشت سوار کشتی بودند در روز ۲۶ می ۱۹۲۶ خبر تخریب جنت البقیع و مزار را شنیدند اما نسبت به آن تردید کردند، اما وقتی به جدّه رسیدند، پیش از همه از یکی از اعضای حکومتی آل سعود شیخ عبدالعزیز عتیق، درستی این خبر را تأیید کرد و اظهار کرد که نجدی‌ها، از بین بردن بدعت و کفر را نخستین وظیفه خیالی خود می‌دانند و در این باره به مصلحت جهان اسلام هیچ توجهی ندارند. چه جهان اسلام خوشش بیاید و چه بدش. (همان، ص ۵۰۳)

آنان پس از رسیدن به مکه با ابن سعود در این باره گفت‌وگو کردند و او در جواب گفت که او نمی‌تواند نه آنان را و نه جهان اسلام را نسبت به آنچه تقاضا کرده‌اند مطمئن کند. هیئت اعزامی همچنین درباره، فتوایی که به نام علمای مدینه در نشریه «أم القری» چاپ شده بود تحقیق کردند. طبق گزارش این نشریه خود اهل مدینه، فتوای تخریب گنبدها را داده بودند، اما وقتی آنان به مدینه رسیدند و در این باره تحقیق کردند به جزئیات جدیدی دست یافتند:

پس از رسیدن قاضی عبدالله بن بلیهد به مدینه منوره، پس از سه چهار روز، یک شب چند نفر از اعراب نجدی طرفدار آل سعود (غطحی) شروع کردند به تخریب حرم حضرت حلیمه سعدیه. وقتی این کار به استاندار مدینه اطلاع داده شد. او این غطحی‌ها را دستگیر کرده و به زندان فرستاد. پس از دستگیری آنها، قوم غطحی حسابی به جوش آمدند. و حدوداً هفتاد نفر از آنها به دیدار عبدالله بن بلیهد قاضی القضاة رفتند و به دستگیری هم مسلک‌هایشان به شدت اعتراض کردند و گفتند که زندانی‌ها باید فوراً آزاد شوند و به آنها اجازه تخریب گنبدها داده شود وگرنه خودشان حمله خواهند کرد که نتایج وحشتناکی به بار خواهد داد. گفته می‌شود که قاضی عبدالله بن بلیهد، با بی‌سیم، سلطان را از این ماجراها آگاه نمود و سلطان

اجازه تخریب گنبدها را داد. (همان، ص ۵۱۲)

هیئت اعزامی چهارم جنبش خلافت همچنین گزارش کرده است:

«ما هر اطلاعاتی درباره تخریب گنبدها بدست آوردیم، همه را بی کم و کاست در گزارشمان آوردیم. بهر حال سلطان عبدالعزیز، برخلاف وعده هایش، تمام گنبدها را تخریب نمود در حالی که باید تمام توجه و تلاش خود را به امور مسلمان ها معطوف می کرد، که زندگی شان به آنها وابسته است، سلطان با این کارش در جهان اسلام فتنه عظیمی برپا کرد. افسوسناک ترین است که با این وحشیگری های غطغطی، هیچ مسجدی در مدینه منوره در امان نماند، و همه گنبدها هم مثل مسجدها مانند مکه تخریب شدند»

آنها شکل گیری فتوای تخریب بقیع را اینگونه گزارش کرده اند: «قاضی عبدالله بن بلهید علمای مدینه را به منزلش دعوت کرد. وقتی آنها جمع شدند، برادر تنی اش حمد بن بلهید بیرون رفت و خطاب به علمای مدینه گفت: یا اهل الحجاز اتم اشد کفرا من هامن و فرعون. نحن قاتلناکم مقاتلة المسلمين مع کفار، اتم عباد حمزة و عبدالقادر؛ (ای مردم حجاز شما از فرعون و هامن کافرترید شما بندگان حمزه (سیدالشهدا) و عبدالقادر (گیلانی) هستید و ما با شما به عنوان جنگ با کفار می جنگیم). علماء مدینه گفتند: ما به جز خداوند قدوس چیز دیگری را نمی پرستیم و مسلمانیم.

حمد بن بلهید گفت: «کفار هم درست همین کار را می کردند و با گفتن ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (زم: ۳) بت پرستی و کفرشان را انکار می کردند. علمای مدینه به این اعتراض جواب دادند، اما حمد بن بلهید به آنها هیچ توجهی نکرد. گفته می شود که او با تندی با علمای مدینه صحبت کرد. سپس قاضی عبدالله بن بلهید آمد. وی از علمای مدینه این سوال ها را پرسید:

- آیا بر روی قبرها، ساخت گنبد جایز است یا خیر؟ اگر جایز است، چه دلیلی دارید و اگر جایز نیست، آیا تخریب آنها لازم است یا خیر؟

- ندا کردن غیرالله، چه حکم شرعی دارد؟

- روی قبرها، چراغ روشن کردن، پارچه کشیدن و طواف کردن چه حکم شرعی دارد؟ کسانی که مرتکب این اعمال می شوند، آیا مسلمان هستند یا مشرک؟

علمای مدینه از وی خواستند که اجازه مشورت بدهد. بلیهد به آنها گفت یعنی الان می خواهید بروید مطالعه کنید و بعد جواب دهید؟ علمای مدینه گفتند که ما بدون مشورت نمی توانیم جواب دهیم.

به هرحال به آنها فرصت داده شد. فردا، علمای مدینه این جواب ها را دادند:

در استفتای خود، به جز مسئله گنبدها، دیگر مسئله ها را حذف کنید. چون درباره آنها هیچ فردی با شما موافق نخواهد بود. بین ما، هیچ کس نیست که بخواهد مسلمانی را کافریا مشرک بخواند. (همان، ص ۵۰۴)

درباره مسئله گنبدها، بین علمای مدینه دو نظر بود: گروهی معتقد بودند که بازسازی گنبدها، از نظر شرعی ممنوع نیست. این گروه با جرئت تمام، نظرشان را به قاضی القضاة گفتند. در این گروه، مولانا عبدالباقی فرنگی محل بود. گروه دیگر معتقد بودند با اینکه بازسازی گنبدها جایز نیست، تخریب آنها هم واجب نیست. چون با انهدام آنها، در دنیای اسلام شورش عظیمی برپا خواهد شد و باعث تفرقه و آشوب بین مسلمان ها خواهد شد. مسلمان ها به جای اینکه با حجاز همدردی کنند، از حکومت حجاز به شدت متنفر خواهند شد. و نتایج خطرناک آن، دامنگیر مردم حجاز و حکومت حجاز خواهد شد.

درباره این مسائل، بین قاضی عبدالله بن بُلهید و علمای مدینه تا ساعت ها

بحث شد. مسئله حیات النبی هم مطرح شد و علمای مدینه، نظر و عقیده شان را آشکارا گفتند. قاضی عبدالله بن بُلیهد، در بین نجدی ها، از همه هوشیارتر و از دیگران سیاست دان تر بود. بنابراین فردای آن روز، وی علمایی که مخالفش بودند را به جلسه دعوت نکرد و تنها علمای موافقش را دعوت و آنها را تهدید کرد که هر چه را ما بخواهیم، شما باید بنویسید. در بین علمای مشهوری که دعوت شده بودند، به جز مولانا عبدالباقی [فرنگی محل] و علامه داغستانی، بقیه با بدون رضایت قبلی امضا کردند. سپس همان شد که به خاطرش امروز در جهان اسلام، اضطراب و آشوب به وجود آمده است.

این است حقیقت فتوای علمای مدینه که می گفتند و در نشریه أمّ القری چاپ شده است و می خواهند ثابت کنند که علمای مدینه هم، با تخریب گنبدها موافق بوده اند. (همان، ص ۵۱۲)

تخریب مزارهای جنت البقیع

براساس عکس هایی که سومین و چهارمین هیئت اعزامی جنبش خلافت پیش و پس از تخریب مآثر متبرکه گرفته است:

قبرهایی که تخریب شده اند

در اینجا مسجدهایی را که داخل آنها قبر حفر شده اند را نیاوردیم و جزییات آنها در زیر آمده است، هیچ کدامشان گنبد و حصار ندارند:

الف) قبرهایی که دیده می شوند و سنگ مزارشان سالم هستند:

مزار حضرت فاطمه، مزار حلیمه سعدیه، مزار حضرت زینب، حضرت ام کلثوم، حضرت رقیه.

به سنگ مزار عثمان بن عفان نیز آسیب رسیده است.

ب) قبرهایی که دیده نمی شوند:

که گفته می شود زیر شن و خاک رفته اند، هیچ نشانی از آنها نیست و کارگران روی آنها سنگ و لوح مزار ساختند: (۱) مزار همسران مطهر پیامبر اکرم ص (نُه قبر بودند که اکنون روی این خاک ها، سنگ مزارهای خشتی ساخته اند) (۲) مزار حضرت فاطمه صغرا بنت حسین (۳) مزار سیدنا عقیل بن جعفر صادق (۴) مزار سیدنا ابراهیم بن نبی ﷺ (۵) مزار عثمان بن مظعون (نخستین قبری که در جنت البقیع ساخته شده بود و رسول اکرم ﷺ با دست مبارک شان ایشان را دفن کردند) (۶) مزار امام مالک (۷) مزار نافع. هیچ نشانی از مزارهای عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص نیست و کاملاً هم سطح زمین شده اند: مزار اهل بیت. یک سقف کوچکی بود که روی آن ... سنگ مزار بود. هر دو تخریب شده اند و به جای قبرها، تخته چسبانده اند.

مزار مقدّس پدر پیامبر ﷺ در کنار مسجد نبوی.

مسجد ثنایا، (در احد)

مولد النبی واقع در مکه معظمه، پس از تخریب. دیواری که هنگام گرفتن عکس گزارش قبلی باقی مانده بود، آن هم در سال ۱۹۲۶ شکسته شد.

جایگاه حطیم

مصلی حنفی

مصلی شافعی

حفاظ مقام ابراهیم

حفاظ چاه زمزم

مصلی حنبلی

مصلی مالکی

مزار تخریب شده حضرت ابوطالب، واقع در جَنّت المعلی، مکه معظمه.
مزار عبدالرحمان بن ابوبکر در جنت المعلی در مکه معظمه، در حالت شکسته.
مولد فاطمه و دار خدیجه در مکه معظمه،.
مزار اُم المومنین، خدیجة الکبری، در جَنّت المعلی در مکه معظمه، سنگ مزار کاملاً شکسته شده است و بخشی از قسمت پایین آن فرورفته است.
گنبد های تخریب شده در مدینه:

الف) گنبد مزار حضرت فاطمه - حضرت امام حسن - سر مبارک حضرت امام حسین - حضرت امام زین العابدین - حضرت امام جعفر صادق - حضرت امام محمد باقر - حضرت عباس (عموی پیامبر)؛

ب) گنبد بنات رسول ﷺ - زینب - ام کلثوم - رقیه؛

ج) گنبد ازواج مطهرات که در آن عایشه و دیگر اُمّهات مدفون هستند؛

د) گنبد زینب بنت امام حسن؛

ه) گنبد مزار عثمان بن عفان.

نتیجه:

گزارش های هیئت های جنبش خلافت اطلاعات جالب و جدیدی درباره رویکرد ابن سعود و عملکرد حکومت وی در تخریب اماکن مقدسه حرمین از جمله بقیع بدست می دهد. همچنین خلف وعده ابن سعود نسبت به حفظ حرمت حرمین و پشت پرده های فتوای بلیهد قاضی القضاة سعودیان در تخریب بقاع متبرک بقیع براساس این گزارش ها اثبات می شود.

کتاب نامہ

۱۔ احمد، مولوی قمر- داودی، محمد شفیع- عبدالمجید، شیخ- عثمان، محمد- محمد عرفان، ابوالمعارف- نجم الدین، امین الدین، (۱۹۲۵ء)، رپورٹ نمائندگان مجالس خلافت ہند جس میں جنگ نجد و حجاز یکے صحیح حالات، امسال کے حج کی تفصیلات اور وہ واقعات درج ہیں جن کی نمائندگان مذکور نے حجاز جا کر، تحقیقات کی۔ نیز سلطان ابن سعود، حکام مکہ معظمہ اور اکابر و علمائے حجاز و نجد سے جو مذاکرات ہوئے اور حفاظت حرمین کے سلسلے میں نمائندگان خلافت نے جو کوششیں کیں، ان کا بھی مفصل بیان موجود ہے۔ مشاہد و معابد حجاز کے متعلق علیحدہ ضمیمے بھی شامل ہیں، بمبئی: خلافت پریس۔

۲۔ جریدہ ام القری، العدد ۳۰، ۲ محرم ۱۳۴۴ ق / ۲۴ یولیو ۱۹۲۵ م

۳۔ جوہر، مولانا محمد علی + علی، مولانا شوکت + قریشی، شعیب + ندوی، مولانا سید سلیمان، (۱۹۲۶ء)، مسئلہ حجاز: رپورٹ وفد خلافت ۱۹۲۶ء، بمبئی: درج نہیں۔

۴۔ عبدی خجستہ، لیلا، مسلمانان ہندوستان و مسئلہ بقیع جلد دوم، ترجمہ گزارش چہار ہیئت اعزامی «جنبش خلافت» بہ حجاز سال های ۱۹۲۴ - ۱۹۲۶ ق / ۱۳۴۳ - ۱۳۴۴، مشعر، تہران، ۱۴۰۳

۵۔ نجمی، محمد صادق (۱۳۸۶ ش)، تاریخ حرم ائمہ بقیع: و آثار دیگر در مدینہ منورہ، تہران، مشعر، چاپ پنجم۔

۶۔ صبری پاشا، ایوب (۱۳۹۲ ش)، مرآة الحرمین، تہران، مشعر، چاپ اول۔

